

## الگوی جمهوری اسلامی و مسئله اولی‌الامر در منظومه فکری و اندیشه سیاسی خرقانی

محمد قیصری<sup>\*۱</sup>

محمود نقدی پور<sup>۲</sup>

### چکیده

**هدف:** در پژوهش حاضر سعی شده است تا ضمن ارائه توصیفی اجمالی از زندگی، زمانه و آثار خرقانی، به فعالیت و کنش‌های سیاسی خرقانی پرداخته شود. این موضوع سوای اینکه به درک نسبت بین عمل (کنش) و نظر (اندیشه) در ارتباط با خرقانی کمک می‌کند، می‌تواند به مثابه مقدمه‌ای بر فهم مختصات فکری او در دو عرصه «خوانش وی از اسلام» (اسلام‌شناسی) و «اندیشه سیاسی او در حوزه شکل، ماهیت و ساختار حکومت و مشخصات حاکم اسلامی» که بخش اصلی پژوهش حاضر را دربر می‌گیرد، در نظر گرفته شود.

**روش‌شناسی پژوهش:** روش مورد استفاده در این پژوهش، تاریخی-تحلیلی بوده و از ابزارهای کتابخانه‌ای، اسنادی، منابع الکترونیکی و پایگاه‌های اینترنتی برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است.

**یافته‌های پژوهش:** یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تفسیر سیاسی خرقانی از مشخصات حاکم اسلامی در قالب «اولی‌الامر انتخابی» و الگوی مطلوب حکومت در قالب نوعی «نظام جمهوری اسلامی» در عصر غیبت، مهم‌ترین نوآوری او و به مثابه سرآغاز راهی نو در نظریات جدید در فقه و اندیشه سیاسی شیعه است که می‌توان امتداد آن را تا انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی در ایران پی‌گرفت.

**نتیجه‌گیری:** اگرچه مباحث خرقانی در حوزه اندیشه سیاسی و ترسیم الگوی مطلوب حکومت اسلامی در عصر غیبت از دقت و صراحت چندانی برخوردار نیست و عموماً به ذکر کلیات اکتفا می‌کند، با این وجود نوآوری او در حوزه اندیشه سیاسی ذیل ویژگی‌های حاکم اسلامی در قالب «اولی‌الامر انتخابی» و ساختار حکومت اسلامی ذیل نوعی «جمهوری اسلامی» قابل ملاحظه است.

**کلید واژه‌ها:** اولی‌الامر، جمهوری اسلامی، قرآن‌گرایی، خرقانی

**Email:** mosari83@gmail.com

۱- دانشجوی دکتری مطالعات انقلاب اسلامی، دانشکده علوم

انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

**Email:** mnaghdipoor92@gmail.com

۲- دکترای تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد،

ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

## مقدمه

ورود امواج مدرنیته و اندیشه‌های نوین غرب به ایران موجب ایجاد شکاف و انقطاع در سیر طبیعی تاریخ و سنت ایران شد. این امر، آغازگر چالش و رویارویی عمیق و پردامنه‌ای میان سنت و تجدد شد که در صورت‌های متنوعی تاکنون نیز تداوم یافته است. از آنجایی که سنت و مدرنیته از نظر بنیادهای فلسفی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با یکدیگر دارای تعارض ماهوی است، چنین تعارضی همه جامعه را در اشکال مختلف ذهنی و عینی در بر گرفت (رهبری، ۲۰۰۸: ۹۵). نهاد دین و روحانیت از عمده‌ترین نهادهایی بود که در نقطه آغازین و کانونی این تعارض واقع شد. ورود مدرنیته و اقتضات آن، روحانیت را با مسائل جدیدی مواجه کرد که اساساً برون‌دینی بوده و در مواردی دین و اعتقادات سنتی را هدف قرار داده بود. در این راستا روحانیون نیز تلاش کردند تا جایگاه و رویکرد خود را در نسبت با این تحولات و مسائل جدید تعریف و تبیین کنند. می‌توان گفت که انقلاب مشروطه و تحولات مرتبط با آن به‌مثابه نقطه عطفی در ورود ایران به دوران جدید و رویارویی جدی و رسمی میان سنت و تجدد، موجب شد که میان نیروهای سیاسی و از جمله روحانیت، شکاف بزرگی در رابطه با سنت و تجدد و نحوه مواجهه با آنها شکل گیرد که اجماً می‌توان آن را ذیل دو کلان‌نگرش «شیخ» و «آخوند» تقسیم‌بندی کرد. نگرش نخست متأثر از اندیشه‌های شیخ فضل‌الله نوری ذیل «مشروع‌خواهی یا شریعت‌مداری»، نوعی نگرش نفی‌نسبت به مدرنیته و تبعات آن داشت و نگرش دوم با عنوان «مشروطه‌خواهی و نوگرایی» که می‌توان آخوند خراسانی را شخصیت برجسته آن دانست، حاوی نوعی نگرش همدلانه نسبت به این پدیده نوظهور و ظواهر و لوازم آن از جمله حکومت مشروطه و قانون بود. سیداسدالله خرقانی است از جمله روحانیون و شخصیت‌های محوری در نگرش دوم بود که نقش مؤثری در تحولات این دوره در هر دو عرصه نظری و عملی داشت. کوشش‌های نظری او که معطوف به سخنرانی‌ها، کتب و رسالاتی است که از او منتشر شده، همواره با اقدامات عملی در حمایت از تجدد، مشروطه‌خواهی و حکومت قانون همراه بود.

نکته قابل ذکر که به نوعی ضرورت پژوهش حاضر و پژوهش‌هایی از این دست را ایجاب می‌کند این است که مطالعات مربوط به این حوزه موضوعی و بازه زمانی، عموماً بر افکار و دیدگاه‌های شخصیت‌های طراز اول و مشهوری همچون آخوند خراسانی، شیخ فضل‌الله نوری، میرزای نائینی یا روشنفکرانی همچون میرزاملکم، فتحعلی آخوندزاده، آقاخان کرمانی و غیره متمرکز است و به شخصیت‌های کمتر شناخته شده‌ای همچون خرقانی که از قضا نقش مؤثر و فعالی در هر دو عرصه نظر و عمل داشته‌اند، چندان پرداخته نشده است. در راستای چنین ضرورتی، در پژوهش حاضر سعی شده است تا با رویکردی تاریخی-تحلیلی به بررسی دستگاه فکری و مختصات اندیشه سیاسی خرقانی در سه بخش پرداخته شود. بخش نخست توصیف اجمالی از زندگی، زمانه و آثار خرقانی به‌دست می‌دهد. در بخش دوم به فعالیت و کنش‌های سیاسی خرقانی پرداخته شده است. اهمیت این بخش سواى این که به درک نسبت بین عرصه عمل و نظر در ارتباط با خرقانی کمک می‌کند، می‌تواند به‌مثابه مقدمه‌ای بر فهم مختصات فکری خرقانی در بخش سوم در نظر گرفته شود. نهایتاً در بخش سوم که به نوعی بدنه اصلی پژوهش حاضر را در بر

می‌گیرد، مختصات فکری و اندیشه خرقانی در دو عرصه خوانش وی از اسلام (اسلام‌شناسی) و اندیشه سیاسی او در حوزه شکل، ماهیت و ساختار حکومت به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### زندگی، زمانه و آثار خرقانی

سیداسدالله موسوی خرقانی شرزندی (۱۳۵۵-۱۲۵۴هـ.ق) معروف به میراسلامی، متولد شیرزند قزوین و مطابق ادعای سیدحسن خلیل، پسر عموی خرقانی، از نسل سادات میرسلام دوره صفوی بوده است. خرقانی مقدمات عربی را در محل تولد خود فراگرفت و سپس برای ادامه تحصیل به قزوین رفت. پس از فراگیری فقه و اصول در حدود سال‌های ۷۶-۱۲۷۵هـ.ق، به تهران آمد و در درس میرزا ابوالحسن جلوه شرکت کرد و در ضمن به فراگیری علوم جدید و زبان فرانسه مشغول شد (جعفریان، ۲۰۱۳: ۱۰۲۳). علی‌محمد دولت‌آبادی به تبحر او در «زبان فرانسه، طب جدید، فیزیک، شیمی، حساب و جغرافیا» اشاره کرده است و عین‌السلطنه نیز می‌گوید: «در آن عهد که این قبیل اشخاص معمم، جز فقه و اصول و حکمت، چیزی بلد نبودند، هیات و نجوم و پلتیک می‌دانست و خیلی زرنگ بود» (عین‌السلطنه، ۱۹۹۸، ج ۴: ۲۷۴۷). در سال ۱۲۸۴هـ.ق به حوزه علمیه نجف رفت و به درجه اجتهاد رسید. وی در نجف از شاگردان آخوند خراسانی و در دستگاه وی بوده (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۹۸۳: ۸۰) و در همان‌جا به‌همراه شماری از طلاب جوان، گروهی از روحانیون متجدد را در آستانه انقلاب مشروطه پدید آورد که ملک‌زاده از آنان تحت عنوان «مجمع روحانیون روشنفکر» یاد می‌کند (ملک‌زاده، ۲۰۰۴، ج ۲: ۳۷۵). خرقانی پس از ۲۵ سال اقامت، تحصیل و تدریس در نجف، مجدداً به ایران بازگشت. در دوره سوم مجلس شورای ملی به‌عنوان نماینده قزوین انتخاب شد و در جریان قرارداد وثوق‌الدوله (۱۹۱۹)، از مخالفان و در ماجرای جمهوری‌خواهی رضاخان از مدافعان بود. خرقانی تا اواسط دوران رضاشاه به فعالیت سیاسی مشغول بود تا این‌که سرانجام در سال ۱۳۵۵هـ.ق از دنیا رفت و در ابن‌بابویه دفن شد (جعفریان، ۲۰۱۳: ۸۷-۸۸).

خرقانی از جمله رجال اواخر عصر قاجار و اوایل پهلوی بود که از تحولات ایران در آن دوران و به‌ویژه جنبش‌های نوپای اصلاح سیاسی و مذهبی، تأثیر پذیرفت و متقابلاً بر آنها تأثیر گذاشت. خرقانی محضر کسانی همچون شیخ‌هادی نجم‌آبادی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، آخوند خراسانی و... را درک کرده و در متن تحولات مهمی همچون نهضت مشروطه، پایان قاجار و برآمدن پهلوی حضور داشت. او در زمره پیروان و از «طلاب فاضل» و «خواص» نجم‌آبادی (۱) شمرده می‌شد و در زمان اقامت سیدجمال در تهران با او ارتباط داشت (مدرسی چهاردهی، ۲۰۰۲: ۱۱۵) و در نجف نیز از شاگردان و «مریدان خاص» آخوند خراسانی بود که «تمام احکام آن مرجع مشروطه‌خواه، به‌واسطه او می‌آمد» (عین‌السلطنه، ۱۹۹۹، جلد ۴: ۲۷۴۷).

دولت‌آبادی، خرقانی را از جمله «افاضل و عقلائی مملکت» دانسته که «سری پرشور» داشت و از «خودخواهی و تهور» نیز بی‌بهره نبود (دولت‌آبادی، ۱۹۹۲، ج ۲: ۵۹). آیت‌الله طالقانی از چهره‌های مؤثر در انقلاب اسلامی نیز در مقدمه‌ای بر کتاب محوالموهوم از او با عنوان «علامه بزرگ و مجاهد» و از

جمله «مردان نیرومند و هشیار عالم اسلام» یاد کرده و از «مقام علمی و روح جهادی و هشیارش» تمجید می‌کند (طالقانی، ۱۹۶۰: مقدمه). از جمله مهم‌ترین آثار خرقانی می‌توان به محوالموهوم و صحوالمعلوم، روح‌التمدن و هویت‌الاسلام و اصول عقاید اشاره کرد. تنقید قوانین عدلیه، قضا و شهادت اسلامی، نبوت خاصه و ابدیت اسلام، متشابهات قرآن و حدیث من فسر القرآن، برهان الساطع فی اثبات الصانع از دیگر آثار و رساله‌های خرقانی است (جعفریان، ۲۰۱۳: ۸۹).

### فعالیت‌های خرقانی در عرصه سیاسی

همان‌گونه که در مقدمه پژوهش حاضر نیز گفته شد، خرقانی از جمله شخصیت‌های قابل توجه در مطالعه تحولات ایران به‌ویژه در دوران پس از مشروطه تا برآمدن رضاشاه است که کوشش‌های نظری وی (که در رسالات و کتب وی منتشر شده)، با اقدامات عملی همراه بود و از این جهت نباید به صرف توجه به جنبه‌های فکری و اندیشه‌ای وی، از وجوه عملیاتی و کنشگری سیاسی او غفلت کرد. لذا در ادامه به بررسی نقاط عطف فعالیت و کنش سیاسی او پرداخته می‌شود که می‌تواند درک بهتری از خرقانی و مختصات فکری او به دست دهد.

### حضور و عضویت در انجمن میکده

یکی از مهم‌ترین اقدامات سیاسی خرقانی در جریان نهضت مشروطه، حضور در «انجمن میکده» و عضویت در هیئت مدیره آن بود. انجمن میکده که ملک‌زاده آن را «هسته انقلاب ایران» نامیده (ملک‌زاده، ۲۰۰۴، جلد ۲: ۲۳۶) در سال ۱۲۸۳ خورشیدی، توسط گروهی از متجددین و مشروطه‌خواهان در باغ سلیمان‌خان میکده تأسیس شد و به اعتقاد ملک‌زاده، اعضای این انجمن با تکاپوهای خود، سرانجام موجب شدند تا مظفرالدین‌شاه فرمانی برای تأسیس عدالتخانه که «در حقیقت، تخم مشروطیت» بود، صادر کند (ملک‌زاده، ۱۹۸۳، جلد ۲: ۳۰۶). اعضای انجمن (اعم از روحانی و غیرروحانی)، اغلب تحت تأثیر میرزا ملک‌خان، شیخ‌هادی نجم‌آبادی و سیدجمال‌الدین اسدآبادی با فرهنگ و تمدن غرب آشنا شده بودند (جواهری، ۲۰۰۱: ۹۳). ملک‌المتکلمین، سیدجمال‌الدین واعظ، ابوالحسن قاجار (شیخ‌الرئیس)، یحیی دولت‌آبادی، سیدمحمدرضا مساوات، سیدعبدالوهاب اصفهانی، سلیمان‌خان میکده، محمدمهدی شریف کاشانی، ابراهیم‌خان نشاط، محمدحسین فروغی (ذکاءالملک)، مجدالاسلام کرمانی، حاج‌سیاح محلاتی، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و میرزاحسن رشدیه از مهم‌ترین اعضای انجمن بودند. انجمن که هدف خود را «برقراری قانون و عدالت» عنوان کرده بود، به‌منظور پی‌ریزی یک تشکیلات قوی و کارآمد، کمیته نُه‌نفره‌ای را برای اداره امور برگزید و سیداسدالله خرقانی جزء این کمیته منتخب بود که جهت همراه کردن علمای نجف با این جریان، مأمور شد به عتبات برود. ملک‌زاده در این ارتباط می‌نویسد: «سیداسدالله خرقانی سال‌ها در نجف گذرانده بود و به مقام اجتهاد نایل شده بود و در میان روحانیون حوزه علمیه و طلاب نجف احترام بسزایی داشت و از علوم جدید بهره‌مند بود و از سیاست جهان و فلسفه نوین

اطلاع کامل داشت. سیداسدالله بدون فوت وقت به نجف رفت». عضویت خرقانی در هیئت مدیره انجمن در کنار کسانی همچون ملک‌المکلمین، سیدجمال‌الدین واعظ، یحیی دولت‌آبادی، سلیمان‌خان میکده، ذکاءالملک و... موجب شد که خرقانی متهم به بابی‌گری شود؛ «چرا که برخی از اعضای انجمن در میان منسوبان نسبی و سببی صبح ازل قرار داشتند و برخی نیز در گذشته، به قبرس رفته و با پیشوای باییت دیدار کرده بودند» (ملک‌زاده، ۲۰۰۴: ۲۴۱). جمال‌الدین واعظ اصفهانی که خود از مؤسسين انجمن بود می‌گوید: «تفکرات بابی ازلی بر آن انجمن حاکم بود و بیشتر حاضران، آن گونه می‌اندیشیدند» (نبوی رضوی، ۲۰۱۴: ۲۶۴). عین‌السلطنه شهرت خرقانی به بابی‌گری را ناشی از گرایش‌های تند تجددطلبانه وی دانسته و معتقد است که در آن زمان گرایش‌های تجددمآبانه در میان بابی‌ها بسیار مشهود بود: «من در جوانی که سید (خرقانی) هم جوان و طهران بود، شنیده‌ام بابی است. پسرش هم همان است که در بدو مشروطه آن مقاله کفرآمیز را در حبل‌المتین یومیه طهران نوشت و فرار کرد» (عین‌السلطنه، ۱۹۹۹، جلد ۹: ۶۸۰۷).

#### اقدامات مشروطه‌خواهانه در نجف

خرقانی را باید از مهم‌ترین منادیان مشروطه‌خواهی، نسبت به حساس‌ترین کانون انقلاب مشروطیت یعنی نجف و روحانیت بانفوذ آنجا دانست. خرقانی در نجف درس خوانده، به درجه اجتهاد رسیده و عالمی شناخته شده بود. از این‌رو، عضویت هم‌زمان وی در انجمن میکده و داشتن درجه اجتهاد، امتیاز بالایی برای رسیدن به اهداف انجمن به‌شمار می‌رفت. در همین راستا نخستین تصمیم انجمن میکده، عزیمت خرقانی به نجف جهت تأثیرگذاری بر علما و «جلب توجه آنها به لزوم یک تحول اساسی» بود. در راستای این مأموریت، خرقانی نه تنها در ورود علمای بزرگی همچون آخوند خراسانی به جرگه مشروطه‌خواهان مؤثر بود، بلکه موفق شد با ترویج و تبلیغ «افکار تازه» در نجف، برخی طلاب حوزه نجف را که از آنان با عنوان «مجمع طلاب روشنفکر نجف» یاد شده، در راستای پیشبرد حرکت مشروطه‌خواهی به تکاپو وادارد. شیخ اسدالله ممقانی، نوبری ابروانی، سلیم لنگرانی، میرزا حسین ابروانی، میرزا احمد قزوینی و میرزا علی هیات از مهم‌ترین اعضای این مجمع بودند (ملک‌زاده، ۲۰۰۴، ج ۳: ۲۰۷).

همچنین میرزا اسحاق رشتی (داماد آخوند)، میرزامهدی و میرزااحمد (فرزندان آخوند)، سیدجعفر قزوینی، شیخ محمدباقر و آقایحیی اصفهانی، میرزا رحیم بادکوبه‌ای، ابوالقاسم کاشانی [آیت‌الله کاشانی] و میرزا ابوالفضل شیرازی از جمله شخصیت‌هایی بودند که در نجف با خرقانی همراهی و هم‌فکری داشتند. این موضوع بیانگر ارتباطات گسترده خرقانی در نجف بود و نشان از اثرگذاری او در سال‌های اقامت در آن شهر داشت که توانسته بود با بسیاری از شخصیت‌ها و طلاب آنجا مرتبط شود. خرقانی در نامه‌ای به مستشارالدوله به گفت‌وگوهایش با روحانیون برجسته نجف درباره «محسنات مشروطیت» و نگارش رساله‌هایی در «بیان ماهیت مشروطیت» اشاره کرده و از این‌که اکنون در ایران نیست که نتیجه تلاش‌های خود و سایر مجاهدان راه آزادی را ببیند (یعنی پیروزی انقلاب مشروطه)، اظهار نازاحتی کرده

است (مستشارالدوله، ۱۹۸۲: ۲۲۰). اشاره حاج سیاح محلاتی به گفت‌وگوی برخی آزادی‌خواهان در عتبات با مراجع نیز، دلالت بر تکاپوهای خرقانی و هم‌فکرانش در نجف دارد که سرانجام موجب ورود مراجع ثلاث (آخوند خراسانی، میرزا حسین تهرانی و شیخ‌عبدالله مازندرانی) به حرکت مشروطه خواهی شد (حاج سیاح، ۱۹۸۰: ۵۷۲). عین‌السلطنه او را «جزء مریدان خاص» آخوند دانسته که «تمام احکام آن مرجع مشروطه‌خواه، به‌واسطه او می‌آمد» (عین‌السلطنه، ۱۹۹۹، جلد ۴: ۲۷۴۷) و ناظم‌الاسلام کرمانی از او به‌عنوان کسی که «در اداره آقای [آخوند] خراسانی» بود و در میان «بزرگان» جای داشت، یاد کرده است (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۹۸۳: ۷۹). توصیفی که خرقانی، سال‌ها بعد برای محیط طباطبایی آورده، نشان می‌دهد که بسیاری از مشروطه‌خواهان حوزه آخوند خراسانی در نجف، از هم‌فکران او بودند: «روح سید جمال‌الدین [اسدآبادی]، بر محضر مرحوم خراسانی، در دفاع از مشروطه، پرتو می‌افکند و کسانی که [مورد] وثوق مرحوم آخوند در کار سیاست بودند، غالباً به ارتباط حضوری و غیابی با سیدجمال‌الدین افتخار می‌کردند» (محیط طباطبایی، ۲۰۰۱: ۱۲۱). به‌طور کلی تلاش‌های خرقانی در نجف از دو جهت ترویج افکار مشروطه‌خواهی در ذیل اقدامات «آزادی‌خواهان عتبات» و «مجمع طلاب روشنفکر نجف» از طرفی و مساعی او در همراهی و ورود آخوند خراسانی به حرکت مشروطه‌خواهی قابل توجه است. مقام ویژه خرقانی نزد آخوند و آنچه درباره مسئولیت او در فرستادن احکام سیاسی آن مرجع با نفوذ مشروطه‌خواه آمد، گویای توفیق او در این زمینه است.

### از مخالفت با شیخ فضل‌الله نوری تا حمایت از جمهوری

خرقانی از هواداران جدی مشروطه بود و در حوادث پس از آن، در حوزه علمیه نجف به جمع‌آوری فتوا بر ضد شیخ فضل‌الله نوری پرداخت. هر چند به اعتقاد برخی، «بسیاری از فتوایی که به نام آخوند خراسانی بر ضد شیخ فضل‌الله نوری صادر گردید، در واقع توسط خرقانی (که از اعضای بیت او بود) جعل می‌شدند» (شهبازی، ۲۰۰۶). خرقانی در دوره سوم به‌عنوان نماینده قزوین به مجلس شورای ملی راه یافت. او در همین دوره، به هیأت علمیه مجلس پیوست که زیر نظر سیدحسین مدرس فعالیت می‌کرد. یکی از خواسته‌های این هیأت، اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی مبنی بر نظارت پنج مجتهد جامع‌الشرایط بر مصوبات مجلس بود که با مساعی شیخ فضل‌الله به تصویب رسیده بود (جعفریان، ۲۰۰۳: ۶۶).

مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ (وثوق‌الدوله) که ایران را تحت‌الحمایه انگلستان می‌کرد، از دیگر اقدامات سیاسی خرقانی بود. خرقانی در مجالس سخنرانی‌های خود، انتقادات صریح و بی‌پرده‌ای متوجه این قرارداد و شخص وثوق‌الدوله کرد که این اقدامات او تأثیر قابل‌توجهی نیز در پی داشت. در ماجرای جمهوری خواهی، به جانبداری از جمهوریت پرداخت؛ هر چند که در این بین متهم به گرفتن پول در حمایت و رد جمهوری شد. سلیمان بهبودی از نزدیکان و خدمتکاران رضاشاه می‌گوید: «سیداسدالله خرقانی پیش‌نماز، مردی بود که اغلب شب‌ها بعد از نماز منبر می‌رفت و از جمهوریت طرفداری می‌کرد. گاهی هم به او کمک مالی می‌شد. اما هر وقت این کمک نمی‌رسید، جمهوری بد می‌شد. ولی به محض این‌که وجه

دریافت می‌گردید، جمهوری خوب می‌شد» (جعفریان، ۲۰۰۳: ۱۲۰). عین‌السلطنه نیز در خاطرات خود می‌گوید: «[خرقانی] پس از آن که مدتی از جمهوری بدگفت، اعلامی کرد که من شرح داده‌ام. معلوم شد دوهزار تومان پول گرفته و آن اعلان را نموده و ساکت نشست» (عین‌السلطنه، ۱۹۸۳، ج ۹: ۶۸۰۸). روابط خرقانی با رضاخان در سال‌های صدارت وی بد نبود و گهگاه مردمی که از اطراف قزوین عریضه‌ای خطاب به رئیس‌الوزرا داشتند، از او کمک می‌گرفتند. با این وجود در اواسط دوران رضاشاه، مقهور گشته و به رشت تبعید شد. ظاهراً پس از بازگشت از تبعید، خرقانی از فعالیت‌های سیاسی کناره گرفت و به فعالیت‌های فکری و فرهنگی روی آورد (جعفریان، ۲۰۰۳: ۵۴).

### مختصات و دستگاه فکری خرقانی

مختصات فکری خرقانی را می‌توان در دو محور دینی و سیاسی ترسیم کرد که به‌صورت متداخل در یکدیگر عمل می‌کنند. این امر خود حاصل اثرپذیری خرقانی از تحولات و اندیشه‌های نوین و آشنایی او با علوم جدید از طرفی و تجربه تحصیلی او در حوزه علمیه نجف از طرف دیگر بود. علاوه بر این خرقانی در حوزه فکری، عمیقاً متأثر از آراء و اندیشه‌های شیخ‌های نجم‌آبادی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی و برخی از روشنفکران صدر مشروطه همچون ملک‌خان بود. بر این اساس موضوعاتی همچون بازخوانی اسلام، خرافه‌زدایی از شریعت، مصالحه و تطبیق بین مسائل دنیای جدید با شریعت اسلامی از جمله مهم‌ترین محورهای فکری خرقانی بود که او را در زمره پیشگامان نوخواهی و اصلاح‌طلبی در ایران قرار می‌دهد.

### اسلام‌شناسی خرقانی

#### رویکرد انتقادی نسبت به روحانیت و صورت رایج دین

اسلام‌شناسی خرقانی متأثر از آبخورهای فکری وی، اساساً از موضعی انتقادی بود که وجهی از آن در انتقاد از روحانیت (و حتی مرجعیت) و وجه دیگر آن در انتقاد از صورت رایج دین در جامعه ایران در اواخر عصر قاجار بود. از همین جهت است که می‌توان وی را در زمره پیشگامان نهضت نواندیشی دینی و اصلاح سیاسی و اجتماعی در ایران به‌شمار آورد. در اینجا و با نظر به محدودیت حجم پژوهش، برخی از مهم‌ترین وجوه اندیشه خرقانی که معرف نوع نگرش و برداشت وی از اسلام است با توجه به آثار وی بررسی می‌شود تا از آن طریق بتوان درکی از اندیشه سیاسی خرقانی به‌دست داد.

خرقانی در محوالموهوم و ایضا در سایر رسالات خود می‌کوشد تا کلیت جامعه اسلامی را از دیدگاه انتقادی، مورد بررسی قرار دهد. وی در ابتدای محوالموهوم هدف از نگارش آن را «بیان سبب تنزل و انحطاط مسلمین» بیان می‌کند. خرقانی متأثر از سیدجمال‌الدین اسدآبادی، در توصیف وضعیت کنونی عالم اسلام، آن را «سیاه و منحط و اسیر در چنگال دشمنان دین» به تصویر می‌کشد و می‌گوید: «انحطاط و تنزل مسلمانان منحصر به یک فرقه نیست... همه منتحلین به‌حلیه اسلامی در قضیه انحطاط و ترک سیادت شریک و انبازند» و در ادامه علت این انحطاط را «ترک عمل به سیاست مقرر اسلام» و

علاج و راه‌حل را در «برگشت به اسلام اول و اقرار به کلمه شهادت و تاسی از پیغمبر» می‌داند (خرقانی، ۱۹۶۰: ۱۷-۲۵). وی بخشی از این انحطاط را ناشی از نقش روحانیت در «همراهی با سلاطین و نیز اختلافات داخلی و تشتت فکری» می‌داند که در میان «تشیع اثنا عشری از مجتهد و اخباری و کشفی و شیخی» پدید آمده است. خرقانی به علما هشدار می‌دهد که دیگر نمی‌توان با صرف مسأله تبعید، دین را حفظ کرد؛ چرا که «امروز با اکتشافات خارق‌العاده ملزم هستیم تا برهان و دلیل احکام صادره را به نوع بشر بفهمانیم و تعبیر به تبعید در شرعیات کافی در اثبات و ترویج آنها نخواهد بود» (خرقانی، ۱۹۶۰: ۲۳). خرقانی به دنبال پویایی حاکمیت مسلمانان است، به مانند آنچه که به ظن وی در صدر اسلام صورت گرفته بود. لذا وی به تبیین دلایل ضعف و شکست مسلمانان می‌پردازد و تنها راه عزت و سربلندی عالم اسلام را، بازگشت به دوران طلایی «پیامبر و چهل سال صدر اسلام» عنوان می‌کند. خرقانی برای این بازگشت، سه عامل را ارجحیت می‌بخشد و تدبیر را ذیل این سه عامل محقق می‌داند و می‌گوید: «اگر علمای اعلام امت... بخواهند لواء کبرای محمدی و شفاعت کبرا و علم اسلام را مثل قرون اول بلند کنند و خودشان را به مقام اعلی‌الاممی برسانند، باید همگی جمع شوند و عزیمت نمایند در تمسک به متن کتاب دین که قرآن مجید است و عملیات بیست‌وسه ساله شخص حضرت؛ خاصه ده‌ساله بعد از هجرت و اخبار نبویه متفق علیه فرق اسلامی» (خرقانی، ۱۹۶۰: ۱۸).

#### قرآن‌گرایی: مرجعیت انحصاری و مطلق قرآن و مراجعه عام و مستقیم به آن

قرآن‌گرایی خرقانی را می‌توان در قالب دو محور «مرجعیت انحصاری و رجوع مطلق» و «مراجعه عمومی و مستقیم» به متن قرآن پی‌گرفت. خرقانی موضوع همه‌فهم کردن قرآن و نفی نگرشی که قرآن را برای توده مردم غیرقابل فهم می‌داند، را در قالب قبض متشابهات و بسط محکّمات قرآن طرح می‌کند. در این راستا وی ضمن استناد به آیاتی که عموم مردم را به تأمل در قرآن دعوت می‌کند، دایره متشابهات را به «حروف مقطعه» محدود و بقیه آیات قرآن را محکّمات می‌داند. او در رساله «متشابهات قرآن و حدیث من فسر القرآن»، می‌نویسد: «غیر قرآن هر چه از هر که هست، مسکوت عنه بگذارند تا آن که کلیه عقاید و اصول را از قرآن بیاموزند، مانند اصحاب سعادت. غیر از این علاجی نیست» (روحانی، ۲۰۰۵: ۵۷). وی همچنین در محوالموهوم، محور اصلی بحث را بر اساس مراجعه مستقیم و همگانی به متن قرآن قرار داده و معتقد است که «صرف قرآن» برای تفسیر و فهم آن کفایت می‌کند؛ چرا که: «در قرآن هیچ‌گونه اشکال و اشتباه نیست تا محتاج به تأویل باشد». خرقانی معتقد است به صرف تسلط به زبان عربی، فهم آیات قرآن میسر بوده و نیازی به تشریح و تفسیر دیگران نیست: «از اول نزول قرآن و تحریر تفاسیر تا حال این نکته مکتوم ماند که قرآن هادی نوع بشر است و هیچ محتاج به تفسیر مشاء و اشراق و عرفان نیست، بلکه هر آن که عالم به اوضاع لغت عرب باشد مقاصد و غایات قرآن را خوب درک کرده و می‌فهمد» (خرقانی، ۱۹۶۰: ۲۴۱). از نظر خرقانی، قرآن حاوی هر آن چیزی است که انسان بدان نیازمند است و از این جهت مراجعه به آن، انسان را کفایت می‌کند: «پس از رحلت مقدسه [پیامبر]، وافدین مدینه

از اصحاب و زوجات عقاید و اخلاق و اعمال پیغمبر را پرسیدند همگی جواب دادند که قرآن حاوی همه است و حقیقت بیضه اسلام است. قرآن، پیغمبر صامت است؛ چنان که پیغمبر (ص) قرآن ناطق است... فیه تبیان کل شیء» (خرقانی، ۱۳۳۵هـ.ق: ۱۳). به اعتقاد خرقانی، قرآن کتاب قانون اسلام است و اخبار پیامبر و احادیث ائمه دوازده گانه شرح آن نص است و کتب علمای اسلام حاشیه بر آن نص و شرحها است و هنگامی که وجود اختلاف زیاد بین مذاهب اسلام مختلف در شرح و حاشیه وجود دارد، ضرورت رجوع به نص کتاب الهی را می طلبد؛ «پس هر چه از شرح و حواشی موافق با نص قرآن باشد، باید قبول کرد و هر چه مخالف آن باشد، ترکش واجب است». بخش زیادی از قرآن گرابی خرقانی، متأثر از ایده های پان اسلامی و ناظر به حل مسئله تفرق، منازعه و جدال میان فرق مسلمین است که به زعم وی موجب شده «عالم اسلامی اسیر بیگانگان شده و آن برتری و سیادت که داشتند از دست برود». لذا او با این پیش فرض که همه فرق مسلمین در مورد قرآن اتفاق رأی و اشتراک نظر دارند، می گوید: «واجب است بر همه مسلمانان به قرآن تمسک کنند و آن نزاع شخصی گذشته را رها کنند و در سایه قرآن وحدت یابند» (خرقانی، ۱۹۶۰: ۸۹-۷۴).

#### تفکیکات سه گانه خرقانی

اساس نظریه دینی خرقانی بر سه نوع تفکیک یا تقسیم بندی متکی است؛ تفکیک بین «اسلام شخصی» و «اسلام نوعی»، تفکیک بین «اسلام» و «مسلمانی» و سوم جدایی «عادات عرفی» از «اساس شریعت». در تفکیک نخست، اسلام شخصی؛ عقاید و عبادات شخصیه را شامل می شود و اسلام نوعی منوط به اجرای احکام سیاسی، حقوقی و جزایی اسلام است (خرقانی، ۱۹۶۰: ۴۹). توضیح این که از نظر خرقانی، اسلام راستین را می توان در هشت مؤلفه خلاصه کرد: ۱- اصول دین شامل توحید، معاد، نبوت، کتب آسمانی و تصدیق به وجود ملائکه؛ ۲- اخلاق روحی و اجتماعی و وجوب اتفاق و مشورت؛ ۳- عبادات، مناجات و ادعیه؛ ۴- تفاسیر و وسایل علمی به شکل عام؛ ۵- معاملات به شکل عام؛ ۶- محاکمات و رفع خصومات؛ ۷- امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، تطبیق حدود، قصاص، دیات و...؛ ۸- وظایف هیئت حاکمه اسلامی نسبت به محکومین یا به تعبیر کلی تر وظایف این دو در قبال یکدیگر. خرقانی این هشت اصل را به دو بخش تقسیم می کند: بخش نخست (دربرگیرنده چهار مؤلفه اول: از قبیل نماز، روزه، عبادات، معاملات، تجارت، اخلاق فردی عقاید و تفاسیر و مسائل علمی) که قسمت سهل و آسان دین می باشد و هر شخصی قادر به انجام آن است، در حیطه اسلام شخصی قرار می گیرد. بخش دوم که قسمت دشوار دین می باشد (دربرگیرنده چهار مؤلفه بعدی شامل: اعمال اجتماعی نظیر اقامه حدود و محاکمات، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، اقامه امامت، جمع آوری و صرف اموال شرعی و...)، اسلام نوعی است (خرقانی، ۱۹۶۰: ۶۱-۵۹). فصل ممیز این دو از نظر خرقانی این است که قسم اول (اسلام شخصی) را می توان در پناه حکومت غیراسلامی هم حفظ کرد، اما قسم دوم (اسلام نوعی) منوط به اقامه

حکومت اسلامی است. در واقع همین قسم از احکام است که جامعه و حکومت اسلامی را از غیر آن متمایز می‌کند.

در امتداد تفکیک نخست، خرقانی با توصیف وضعیت کنونی ذیل مفهوم «جاهلیت سوم» (۲)، تفکیک دوم را با این پرسش آغاز می‌کند که بین مسلمانی که بر مبنای غیرشریعت اسلام حکم کرده و غیرمسلمانی که بر شریعت اسلام حکم می‌کند، کدام اسلام را به پا می‌دارد؟ در پاسخ می‌گوید: بدون شک قسم دوم اسلامی و قسم اول مغایر با اسلام است؛ زیرا شکی نیست که قانون از لحاظ اهمیت و حرمت از اشخاص برتر است و کافر یا فاجری که به تطبیق شریعت اسلامی و بر اساس آن حکم کند، نزدیک‌تر به حقیقت اسلام است تا مسلمانی که به غیرقانون اسلامی عمل می‌کند (خرقانی، ۱۹۶۰: ۳۷). این موضوع یادآور جمله معروف منتسب به سیدجمال‌الدین اسدآبادی با این مضمون است که: «به غرب رفتم اسلام دیدم، ولی مسلمان ندیدم و به مشرق برگشتم اسلام ندیدم، ولی مسلمان دیدم».

تفکیک دیگر خرقانی، جدایی میان عادات عرفی از اساس شریعت است. از نظر وی میزان و معیار صحیح و محکم برای تشخیص عوائد عرفی از اصل شرعی: «اول قرآن، دوم سنت متقنه‌ی بین فرق مختلفه مسلمین و سوم عملیات ذات اقدس رسالت در مدت بیست‌وسه سال» است (روحانی، ۲۰۰۵: ۵۷). این کوشش فکری خرقانی ناظر بر چاره‌جویی برای حل مسئله تفرق و اختلاف میان فرق مسلمین است که از نظر او یکی از عوامل اصلی انحطاط و سرگستگی کنونی جوامع اسلامی است. از نظر خرقانی این موضوع (تفرق) خود به سبب انس با عادات عرفی و خصوصیات مذهب و رها نمودن اساس اسلام است که لاجرم موجب تحول اجتماع اسلامی به سوی تشتت و تفرق مذهبی می‌شود و «همین امر، اسباب ضعف و قبول تبعیت از بیگانه شده است» و «علاج آن بازگشت به اسلام نخستین و اقرار به کلمه شهادت و تأسی به حضرت رسول (ص) و ایمان و تمسک همه فرق و مذاهب اسلامی به مذهب ایشان است» (خرقانی، ۱۹۶۰: ۲۸-۲۷). از این جهت خرقانی متأثر از سیدجمال‌الدین اسدآبادی، نوعی از کثرت‌گرایی مذهبی و حقانیت‌بخشی به همه مذاهب و فرق اسلامی یا اصطلاحاً پان‌اسلامیسم را با هدف اتحاد و اتفاق جامعه اسلامی دنبال می‌کند. در این راستا خرقانی اعتقاد به توحید، کتاب و سنت نبوی را سه عامل اصلی در مسلمانی می‌داند و انتخاب مذهب را به سلائق شخصی واگذار نموده و می‌گوید: «متدین کسی است که به تمام اقوال و افعال بیست‌وسه ساله ذات اقدس-سما قدره- عمل نماید و از آن حضرت پیروی نماید تا مصداق مسلم و علاقه‌مند به قرآن و پیرو دین محمد باشد. پس از آن که مصداق مؤمن شد، به هر یک از مذاهب مختلفه مسلمین داخل شود، حرجی بر او نخواهد بود» (خرقانی، ۱۹۶۰: ۱۵۸).

#### رد ولایت تکوینی در عین پذیرش ولایت تشریحی

خرقانی برخلاف باور رایج در فقه و اندیشه سیاسی شیعه، به ولایت تکوینی امام زمان (عج) اعتقادی ندارد و آن را در همان حد تشریحی می‌پذیرد (روحانی، ۲۰۰۵: ۵۷)؛ چنان که وی تفسیر شیعه از آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ

اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده، آیه ۵۵) مبنی بر اثبات ولایت را نمی‌پذیرد. همچنین انتساب شأن نزول آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...» (مائده، آیه ۳) به واقعه غدیر و موضوع ولایت و امامت را نفی کرده و معتقد است که برخلاف باور شیعه، «الیوم» در این آیه نه روز غدیر خم، بلکه به سال‌های آخر هجرت اشاره دارد که ایام پیروزی اسلام در آن رقم خورده و شأن و رتبه آن به فضل جهاد مسلمانان و غزوات ایشان بالا رفت و به همان نحو کفار از نابودی و انقراض مسلمانان مأیوس شدند.

همچنین وی در باب حدیث غدیر که می‌فرماید: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» ضمن اختصاص آن به امام علی (ع) و انکار گسترش شمول آن به سایر ائمه و موضوع ولایت استدلال می‌کند: «أولاً هذا [در این حدیث] صریح است و اختصاص به علی (ع) دارد و شامل غیر او نمی‌شود، اگر گفته شود علی (ع) از بعد از نصب خلافت از طرف پیغمبر (ص) حق دارد خلیفه بعد خودش را تعیین نماید، بر این فرض، امامیه نباید و نمی‌تواند به آیات تمسک نمایند؛ زیرا پیغمبر (ص) که حق تعیین خلیفه را داشت محتاج به آیه نیست همین طور ائمه بعد او من بعد تا آخرین ولی. ثانیاً با تسلیم روایت غدیر خم و احادیث دیگر نبوی و علوی که شامل ائمه احدى عشر هم بشود، آن وقت عدد خلفای پیغمبر (ص) و مجریان احکام می‌شود به دوازده نفر به خصوص در دو بیست و شصت سال بعد از آن. باز امت مرحومه پیروان قرآن مجید سرشان بی‌کلاه است، و هر وقت ذکر خلیفه بشود فریقین همان ادله را ذکر کرده، نزاع شخصی را تکرار می‌کنند» (خرقانی، ۱۹۶۰: ۷۷). مبتنی بر این استدلال، خرقانی امامت را در امام زمان مختومه معرفی کرده، فرض را بر این می‌گیرد که حتی اگر منظور از «هذا» در دوازده امام محصور باشد، از سال ۲۶۰، مصداق اولی‌الأمر بالاتکلیف مانده و مصداق بعدی وجود نخواهد داشت. به‌طور کلی، خرقانی استناد به آیات و روایات مورد وفاق جمهور شیعه در بحث غدیر خم را نه تنها برای اثبات ولایت تکوینی، بلکه برای اثبات امامت نیز ناکافی می‌داند و اختلاف‌های مربوط به خلافت را امری شخصی و نه دینی، تلقی می‌کند (روحانی، ۲۰۰۵: ۵۷).

### مختصات اندیشه سیاسی خرقانی

اندیشه سیاسی خرقانی را می‌توان در چهار حوزه ویژگی‌های شخص حاکم، شکل و قالب، ساختار و ماهیت حکومت بررسی کرد. در حوزه شکل، ساختار و ماهیت حکومت، خرقانی به ذکر کلیات اکتفا می‌کند و دیدگاه او در این باب صراحت چندانی ندارد. با این وجود وی در باب شخص حاکم و ذیل اصطلاح اولی‌الأمر با تفصیل بیشتری بحث می‌کند.

### اولی‌الأمر: انتخاب حاکم اسلامی

خرقانی در محو الموهوم با استناد و تفسیر آیاتی از قرآن به توصیف حاکم جامعه اسلامی در چارچوب شرح و بسط مفهوم «اولی‌الأمر» می‌پردازد. وی مبتنی بر آیه ۵۸ سوره نسا که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ

سَمِيعًا بَصِيرًا»، سه شرط «ایمان، تأدیه امانات و حکم به عدل» را از جمله شروط لازم برای احراز مقام اولی‌الأمر برشمرده و معتقد است که رئیس اجرایی حکومت اسلامی باید واجد این صفات باشد. خرقانی در ادامه با استناد به آیه ۵۹ سوره نسا که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا»، معتقد است که این آیه نه تنها به صراحت بر وجود و لزوم اولی‌الأمر دلالت دارد، بلکه وجوب اطاعتش بر مسلمانان را نیز بیان کرده است.

خرقانی معتقد است که اولی‌الأمر از احکام اصولی دین می‌باشد؛ چرا که بقای قرآن و اسلام در دنیا بر مدار آن قرار دارد و تطبیق و اجرای تمامی احکام قرآن منوط به وجود اولی‌الأمر است. از نظر او هر کسی از رؤسای حکومت اسلامی که مطابق دو آیه مذکور مصداق اولی‌الأمر باشد، اطاعتش واجب و او مرجع تمامی احکام اسلام می‌باشد و کسی که مصداق اولی‌الأمر نباشد، اطاعتش حرام و مخالفتش واجب است و مرجع هیچ حکمی از احکام اسلامی نیست. البته خرقانی متذکر می‌شود که با اولی‌الأمری که وصف آن در قرآن آمده با مراد فرق مختلف مسلمانان از اولی‌الأمر تفاوت دارد؛ چرا که از نظر وی، اولی‌الأمر مورد نظر فرق مسلمانان محل نزاع شخصی است و ربطی به آیه شریفه ندارد؛ زیرا آیه اطاعت اولی‌الأمر را همگام با اطاعت الله و پیامبر(ص) قرار داده است و این مقام بسیار والاتر از تصور و فهم عامه است و لذا نه آن‌گونه که اهل تشیع معتقدند محصور در ائمه معصوم است و نه آن‌گونه که اهل سنت تصور می‌کنند امر اجماعی است؛ زیرا اجماع در احکام و محمولات مفید است نه در موضوعات. از جهتی دیگر نیز به زعم او، آیات مورد استناد شیعیان و واقعه غدیر خم همچون اجماع اهل سنت به زمان حیات خلفا باز می‌گردد و برای آیندگان نتیجه‌ای در بر ندارد (خرقانی، ۱۹۶۰: ۷۲).

نکته دیگر در بحث خرقانی در موضوع اولی‌الأمر و نوآوری او در این زمینه این است که وی اولی‌الأمر و حاکم اسلامی را «انتخابی» می‌داند که باید طی سازوکاری از سوی مردم انتخاب گردد و تا زمانی که مخالف نصوص عمل نکرده باشد، مقام اولی‌الأمری برای وی محفوظ می‌ماند: «پس رئیس اجرایی مسلمین (اولی‌الامر) انتخابی است که اوصاف او را قرآن بیان نموده و مسلمانان در هر دوره باید مصداق این صفات را انتخاب نمایند» (خرقانی، ۱۹۶۰: ۳۹). بر این اساس خرقانی استدلال می‌کند که «قرآن به صراحت و نصوص رئیس ارثی ندارد، واجدین اوصاف مذکوره در کتاب خدا مجری و امیر و رئیس و اولی‌الأمر است، نسبت در این مقام مداخلت ندارد. مسلمین باید مصداق قرآن را تعیین و انتخاب نمایند و اطاعت وی را لازم بدانند. در صورتی که عملاً در مدت ریاست انتخابی خود مخالفت صریحه با احکام نماید، حق عزل وی را دارند؛ چنان که راجع به خلیفه سوم واقع شد» (خرقانی، ۱۹۶۰: ۳۹). خرقانی در بیان مصادیق اولی‌الأمر پس از رحلت پیامبر، خلفای چهارگانه را مثال می‌زند و از این جهت نظری میان با جمهور تشیع دارد و بر آن است که از زمان معاویه تا به حال، اولی‌الأمر مورد نظر قرآن مصداقی نداشته است (روحانی، ۲۰۰۵: ۵۷).

### جمهوری اسلامی: شکل و قالب حکومت

خرقانی اگرچه در تفسیر خود از جمهوری تصریح مشخص و روشنی به دست نمی‌دهد، با این وجود برداشت وی در قالب نوعی «جمهوری اسلامی» را می‌توان از سه منظر تفسیر اولی‌الامر به رئیس‌جمهور، عدول از نظریه امامت شیعه و نفی استبداد درک کرد. لذا خرقانی در راستای ارائه تفسیر خود از جمهوریت، چاره‌ای نمی‌بیند جز آن که از نظریه امامت تا اندازه زیادی عدول کند و این کار را همان‌گونه که در بخش‌های پیشین نیز گفته شد، با تفسیر اولی‌الامر به رئیس‌جمهور و نیز تردید در دلالت غدیر و رد ولایت تکوینی دنبال می‌کند.

خرقانی در رساله روح‌التمدن با تعریف استبداد به «تحمیل اراده بوالهوسانه غیرقانونی یک یا چند نفر بر دیگران» (خرقانی، ۱۳۳۵ هـ.ق: ۱۸)، دو نوع نظام حکومتی را از هم تفکیک می‌کند: «قسم اول که نفوذ رأی کسی باشد و آن را سلطنت استبدادی یا حکومت ظالمه و غاصبه... خوانند. قسم دو را که حکومت قانونی باشد حکومت عادلانه، قانونی، مشروطه و جمهوری می‌گویند». از نظر خرقانی اساس تفکیک میان نظام‌های حکومتی به استبدادی و جمهوری، «مساوات» یا برابری در پیشگاه قانون است؛ چنان که ملاک استبداد نه «شخص مقتدر» یا «وحدت حاکم»، بلکه «روح استبداد نفوذ رأی کسی است بر کس دیگر نه به طریق مساوات... باید مواد قانونی طوری وضع شده باشد که در حقوق مشترکه و حدود آن هیئت حاکمه و هیئت محکومه هر دو به یک نسق باشد؛ یعنی همه افراد مملکت در پیشگاه قانون، حقوق و حدود متساوی باشند چنان که در شرع مقدس اسلام چنین است» (خرقانی، ۱۳۳۵ هـ.ق: ۲۱).

به اعتقاد خرقانی حکومت قانون، مشروطه و جمهوری «همگی به یک معنی دلالت دارد و آن تساوی افراد ملت عموماً، بدون ملاحظه هویت شخصی در محضر قانون» است و «تعیین مجری آن به اسم سلطنت یا جمهوری یا خلافت در این موقع اهمیت ندارد و در جریان قانون مساوات هم مدخلیتی ندارد» (خرقانی، ۱۳۳۵ هـ.ق: ۲۲). این مساوات که لازمه الگوی ایده‌آل حکومت است «از اول هجرت تا سال چهارم که ریاست اسلامی تحت عنوان خلافت نبوتی بود» برقرار بود، اما پس از آن دوران «اگر چه لفظ خلافت برقرار بود، ولی سیاست‌های دربار اسلامی به جباریت و سلطنت ظالمه بدل گشته، رشته مواسات حقوقی گسیخته شد» (خرقانی، ۱۳۳۵ هـ.ق: ۲۵). همان‌گونه که گفته شد، خرقانی اگر چه تصریح روشنی از طرح حکومت مدنظر خود ارائه نمی‌دهد، با این وجود در خلال بحث‌های خود به‌ویژه در «علاج اوضاع کنونی ایران» به جزئیات بیشتری از شکل حکومت در قالب «موظف» اشاره می‌کند: «موظف عبارت است از چند مرکز عمده و منشاء اصلی؛ یکی شورای وکلای ملت، دوم سنا، سوم شورای اداری یا شورای مملکتی، چهارم هیئت وزرا که هر چهار باید از اشخاص معتدل العقل و مستقیم الفهم انتخاب بشوند، پنجم وجود رئیس کل و حامل بیرق مذهب جعفری که نفس نفیس سلطان وقت باشد... ارکان خمسسه متحداً به طریق جدیت سعی بلیغ نمایند» (خرقانی، ۱۳۳۵ هـ.ق: ۳-۷۲).

### دموکراسی و حکومت قانون: ساختار حکومت

تلاش خرقانی در این عرصه حاکی از نوعی اندیشه سیاسی نوین اسلامی است که می‌کوشد دموکراسی را

در بطن اسلام و تاریخ دوره اسلامی جستجو کند. در این راستا مباحث خرقانی را می‌توان در سه حوزه سازوکار انتخاب حاکم جامعه اسلامی یا به تعبیر وی اولی‌الأمر، مکانیسم و روح حاکم بر ساختار حکومت اسلامی و شأن تقنین بررسی کرد. به اعتقاد خرقانی، قرآن به صراحت ریاست وراثتی یا جانشینی بر اساس نسب را نفی می‌کند و عزل و نصب حاکم جامعه اسلامی یا اولی‌الأمر را انتخابی می‌داند که توسط مردم صورت می‌گیرد. مباحث خرقانی در باب «اولی‌الأمر انتخابی» که در بخش قبلی مقاله به تفصیل بیان شد، حاکی از اعتقاد و علاقه او به سازوکارهای دموکراتیک است.

از جهتی دیگر، خرقانی در رساله «اصول عقاید»، از چهل سال اولیه اسلام (دوران حکومت پیامبر و خلفای راشدین) با عنوان «دوران شکوه و دموکراسی اسلامی» یاد می‌کند (روحانی، ۲۰۰۵: ۵۷). او در رساله روح التمدن ضمن ارزیابی و مقایسه مساوات در اسلام با دموکراسی رایج می‌گوید: «از مساوات تامّ مطلق که در قانون اسلام مقرر است و مساوات ناقص مقید که در قوانین سایر ملل هست» بالبدیهه مستفاد می‌شود که «دموکراسی اسلامی به مراتب شتّی اتم و اکمل از دموکراسی ملل سایره است» (خرقانی، ۱۳۳۵هـ.ق: ۱۵). هر چند وی با تفکیک سه‌گانه قوا که از ملزومات ساختارهای دموکراتیک مدرن است، موافقتی نداشته و حتی معتقد است: «اختیار تثلیث در اساسیّات قانون ایران که با یک نظر سطحی از اروپا نقل شده و از جامعه ایرانیّت نظر تدبّر و تفکّر اعمال نشده، بلکه با بصیرت حمقا و نظر اعور ترجمه شده و به احساسات عمیا تلقّی یافته به واسطه ضدّیت با اسلام بوده، زیرا تثلیث قوی به خط مستقیم منافی با اسلام است». با این وجود، وی تاحدودی تفکیک قوا را «نسبت به احکام عرفیه مثل گمرک و پست و تلگراف که سلطنت اسلام جعل می‌کند» می‌پذیرد و معتقد است «هیئت مقننه و مجریه هر دو لازم است و قوه قضائیه هم جزء اجراست». (خرقانی، ۱۳۳۵هـ.ق: ۵-۴۴).

از نظر خرقانی، شأن قانون‌گذاری مختص شریعت مقدس و شارع حقیقی تنها خداوند است. به اعتقاد او حتی، «مقتضای وقت»، موجب «تغییر احکام اسلام» نمی‌شود و می‌گوید: «مقتضیات وقت در احکام الهی، غلط محض و محض غلط است و متعلّق مقتضیات وقت، فقط موضوعات عرفیه و صنایع است» (خرقانی، ۱۳۳۵هـ.ق: ۴۳). با این وجود، خرقانی دولت جدید را نیازمند قوانینی فراتر از شریعت، یعنی قوانین عرفی می‌داند و مشروعیت جعل قانون در حوزه عرف را وابسته به اراده و مشیت عامه دانسته و معتقد است: «غیر از خود ملت، احدی حق جعل قانون را ندارد. هیئت اجتماعیّه از جهت اجتماع باید قانون جعل کند. هیئت مقننه چون از اعضای جمعیت است، به این لحاظ می‌تواند قانون جعل کند» (غفاری و دیگران، ۲۰۱۷: ۶۶). خرقانی در خصوص سازوکار تدوین قوانین در حوزه عرف می‌نویسد: «احکام عرفیه که بیان آنها از وظایف شرع نیست، از قبیل قانون اداری وزارتخانه‌ها، این سنخ امور راجع به هیئت مقننه است برای هر موضوع عرفی حکمی موافق عادت و اخلاق مملکت وضع نمایند». در همین راستا او معتقد است که حاکم منتخب مردم باید یک مجلس کبیر ملی از اشخاص بصیر، از علمای قدیم و جدید تا یکصد نفر و بیشتر تأسیس و مدتی تعالی افکار کرده و وظیفه هیئت حاکمه و محکومه را معین نمایند (فیرحی، ۲۰۱۲: ۵۰۱). علاوه بر این، خرقانی ترجمه برخی از قوانین خارجی را پیشنهاد می‌کند تا عقلای

مملکت از مجموع آنها، آنچه مناسب وضعیت ایران یا به تعبیر او «اصولی را که مناسب اخلاق ایرانی باشد»، انتخاب کرده و صورت قانونی بدهند (خرقانی، ۱۳۳۵ هـ.ق: ۶۱-۵۹).

#### حکومت دینی: ماهیت حکومت (پیوند دین و دولت)

نسبت دین و دولت را می‌توان هم از منظر مباحث خرقانی در تفکیک میان اسلام شخصی و اسلام نوعی و هم از منظر صفات شخص حاکم جامعه اسلامی ذیل مفهوم «اولی‌الامر» بررسی کرد. در این راستا خرقانی در رساله روح‌التمدن، ضمن تأکید بر «سیاسی‌بودن اسلام»، حفظ «اسلام نوعی» را در گرو پیوند آن با سیاست دانسته و اظهار می‌کند در صورت تفکیک میان اسلام و دولت «خون‌های گرم به عرصه گلگون جهاد دین ریخته، فدیایان اسلام برانگیخته می‌شوند» (جعفریان، ۲۰۰۳: ۵۵). به همین دلیل است که خرقانی که خود مشروطه‌خواه است، در انتقاد از وضعیتی که پس از مشروطه پیش آمد، می‌گوید: «طی پانزده سال جنبش تجددگرایانه، همان غرض هزارساله اعدای اسلام به دست مسلمان‌نماهای عصر ما جاری شده و وضعیت به‌گونه‌ای شده است که ما ملت، فصل ممیز خود را که همین شرع اسلامی است به دست خود خراب و به ذلت اسارت و عبودیت دیگران تسلیم می‌شویم». وی در همین رساله اظهار امیدواری می‌کند که «سیاست اسلامی بالاخره در ایران معمول و مجری خواهد شد؛ وقتی که علت اسیری و زوال قومیت خودشان را در تغییر احکام دین مشاهده نمایند» (خرقانی، ۱۳۳۵ هـ.ق: ۴۹). مبتنی بر نظر خاقانی، پیوند دین و دولت در مورد شخص حاکم که او از آن تحت عنوان «اولی‌الامر» یاد می‌کند، نیز صادق است؛ چرا که «مسلمانان کسی را به حکومت انتخاب می‌کنند که مجری احکام قرآن باشد... به این خاطر که اساس در اسلام، عبادت الله و مساوات دینی و برادری است» (خرقانی، ۱۹۶۰: ۴۳).

خرقانی در همین رساله (روح تمدن) با تصریح بیشتری به موضوع رابطه دین و سیاست ذیل بحث تفکیک میان «اسلام شخصی و نوعی» می‌پردازد. به اعتقاد وی، شرع مقدس اسلام دارای شئون مختلفی از جمله: عقاید، اخلاق، عبادات، مطالب علمی و سیاست است که از این بین؛ عقاید، عبادات و اخلاق حافظ «اسلام شخصی» است. لذا معرف و حافظ «اسلام نوعی»، فقط «احکام سیاسیّه مشترکه» است و از این جهت «سیاسیات [نه تنها] از ارکان عمده اسلام است، بلکه حافظ اسلام و هیئت حاکمه اسلام فقط احکام سیاسیّه است» (خرقانی، ۱۳۳۵ هـ.ق: ۳۹). به اعتقاد خرقانی این گزاره که «دین ربطی به سیاسیات ندارد»، «خلاف منطق و جزء خرافات و هذیان‌های لایعنی» است؛ «زیرا که کلیه ریاست‌های اسلامی خلیفه و سلطان و امیر و قاضی همه منبعث و برانگیخته از اسلام است» (خرقانی، ۱۳۳۵ هـ.ق: ۴۰). خرقانی نسبت سیاست و دین را به نسبت دست و بدن تشبیه کرده و می‌گوید: «خلافت و سلطنت به منزله دست است نسبت به جسد مقدس اسلام». البته وی معتقد است که «در بعضی ادیان که اساس آن بر تهذیب اخلاق است و احکام سیاسی ندارد، بالضرورة دولت احکام سیاسی جعل کرده در آن ملت، این کلام صحیح است. ولی در شرع اسلام با این همه احکام سیاسی، این کلام از اغلاط است و در محضر شرع اسلام قابل اعتنا نیست؛ زیرا که قائل این کلام منکر محسوسات است و قابل خطاب نیست از آن روی که

ریاست اولیه اسلام نبوت متضمن سلطنت است و یکی از ارکان وثیقه اسلام، سیاست است» (خرقانی، ۱۳۳۵هـ.ق: ۳۹). به اعتقاد خرقانی این پیوند در ایران به مراتب عمیق‌تر است؛ «زیرا در خزینه دولت ایران غیر از اسلام، اسلحه دیگری نیست (الدین و الملك توامان) سلطنت بی [بدون] دین باقی نمی‌ماند و دین بی سلطنت جلالت نخواهد داشت. اعراض از دین ترک سلاح و [موجب] تذلیل داخله و تسلیط خارجه است. بزرگ‌ترین خیانت بر هر ملت اخلال در عقاید آن ملت است» (خرقانی، ۱۳۳۵هـ.ق: ۸۰).

### نتیجه‌گیری

خرقانی را می‌توان هم از جهت فعالیت‌های سیاسی و هم از بُعد فکری از شخصیت‌های تأثیرگذار در تحولات دوران مشروطه و پس از آن به‌شمار آورد. او با عضویت در انجمن می‌کده از سویی در کنار روشنفکرانی همچون ملک‌المکملین، سیدجمال‌الدین واعظ، ذکاءالملک و از سوی دیگر در دستگاه مرجعیت شیعه به‌ویژه آخوند خراسانی در نجف، نقش مؤثری در حمایت از مشروطه و افکار و اندیشه‌های نو ایفا کرد. فعالیت‌های سیاسی خرقانی همواره با کوشش‌های نظری وی در سپیده‌دمان ورود مدرنیته به ایران و آغاز رویارویی سنت و تجدد همراه بود که در مجموعه رسالاتی که از او منتشر شده، منعکس شده است. اساس مساعی خرقانی در این حوزه، ایجاد نوعی پیوند و سازش میان سنت و تجدد بر پایه خوانش و تفسیری نو از اسلام بر پایه مقتضیات دنیای جدید بود.

مختصات فکری خرقانی را می‌توان در دو عرصه دینی و سیاسی متأثر از دو بستر و زمینه سنت و تجدد و برهم‌کنش حاصل از آنها ترسیم کرد؛ موضوعی که حاکی از اثرپذیری خرقانی از تحولات و اندیشه‌های نوین و آشنایی او با علوم جدید از طرفی و سابقه تحصیل و تدریس او در حوزه علمیه نجف از طرف دیگر بود. در حوزه اسلام‌شناسی، اساس نظریه دینی خرقانی بر سه نوع تفکیک بین اسلام شخصی / اسلام نوعی، اسلام / مسلمانی و جدایی عادات عرفی از اساس شریعت مبتنی است. انتقاد از دستگاه روحانیت و صورت رایج دین و قرآن‌گرایی با تأکید بر «مرجعیت انحصاری و رجوع مطلق» و «مراجعه عمومی و مستقیم» به قرآن به‌عنوان متن مشترک میان همه فرق اسلامی از دیگر وجوه فکری خرقانی است. اگرچه مباحث خرقانی در حوزه اندیشه سیاسی و ترسیم الگوی مطلوب حکومت اسلامی در عصر غیبت از دقت و صراحت چندانی برخوردار نیست و عموماً به ذکر کلیات اکتفا می‌کند، با این وجود نوآوری او در حوزه اندیشه سیاسی ذیل ویژگی‌های حاکم اسلامی در قالب «اولی الامر انتخابی» و ساختار حکومت اسلامی ذیل نوعی «جمهوری اسلامی» قابل ملاحظه است.

نهایتاً این که بررسی آثار و دیدگاه‌های خرقانی به‌عنوان یکی از شخصیت‌های محوری این دوره، سواى تأثیر آن بر تحولات و افکار بعدی، از این جهت که همچون آینه‌ای که می‌توان جنبه‌های سیاسی شدن اسلام، تأثیر جنبه‌های مختلف نوگرایی در فکر دینی و هم‌زمان ظهور اندیشه سیاسی جدیدی در اسلام برای ایجاد نوعی نظام جمهوری اسلامی ملاحظه کرد، اهمیت دارد. با این وجود نباید از نظر دور داشت که اندیشه‌ها و افکار خرقانی حاوی نوعی تشنگی و آشفتنگی و سردرگمی است که البته این امر جزء

خصلت‌های معمول تفکر ایرانی در سده اخیر است. در این راستا می‌توان گفت که اندیشه و نوآوری فکری خرقانی حاوی نوعی نگرش التقاطی از سنت اسلامی و فرآورده‌های فکری و فلسفی مدرنیته غربی است که در بستری متزلزل پدید آمد و به همین دلیل نه تنها نظم و چارچوب روشنی ندارد، بلکه به لحاظ ترسیم و ارائه الگوی مطلوب از حکومت در قالب نوعی نظام جمهوری اسلامی نیز گرفتار نابسامانی است.

### یادداشت‌ها

- (۱) ادوارد براون، از نجم‌آبادی با عنوان «استاد روشنفکران دوره ناصری» یاد کرده و اغلب مشروطه خواهان را پیروان او خوانده است (براون، ۱۹۶۰: ۴۰۰).
- (۲) به اعتقاد خرقانی، جاهلیت اول قبل از حضرت عیسی (بین نوح تا ادریس) و جاهلیت دوم قبل از اسلام (از حضرت عیسی تا حضرت محمد) است.

### References

- Ayatollah Taleghani, Seyed Mahmoud (1960). *Moghedeme Mahwol Mowfhoom and Sahwol Maloom*, Qom: Gholamhossein Noormohammadi Khamsepour. (In Persian)
- Browne, Edward. G (1959). *The Persian Revolution of 1905-1909*, translated by Ahmad Pajoh, Tehran: Marafet Kanun. (In Persian)
- Jafarian, Rasool (2012). *Seyyed Asadullah Kharqani, a modernist cleric of the Mashroute and Reza Shah*, Tehran: Islamic Revolution Records Center. (In Persian)
- Jafarian, Rasool (2012). *Iran's Religious-Political Currents and Organizations (from Mohammad Reza Shah-Islamic Revolution) from 1320-1357*, 9th edition (with amendments and additions), Tehran: Alam. (In Persian)
- Hajsayah Mahalati, Mohammad Ali (1980). *Khaterat of Haj Sayah*, edited by Hamid Sayah and corrected by Saifullah Golkar, Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
- Kharqani, Sayyed Dasdullah (1335 AH). *Treatise on the Spirit of Civilization and the Identity of Islam (The First Forty Years of Islam or World Democracy)*, Tehran: Katabakhana Targhi. (In Persian)
- Kharqani, Sayyed Dasdullah (1960), *Mahwol Mowfhoom and Sahwol Maaloom (the way to renew Islamic greatness and power)*, Qom: Gholamhossein Noormohammadi Khamsepour. (In Persian)
- Dolatabadi, Yahya (1992). *Hayat Yahya*, Tehran: Attar. (In Persian)
- Rouhani, Miqdad (2004). "Officer of the Secret Society in Najaf", Contemporary Iranian thought and Political History Magazine, 4th year, number 35. (In Persian)
- Rahbari, Mehdi (2007). "Spirituality, constitutional revolution and conflict between tradition and modernity", political knowledge, fourth year, number 1. (In Persian)

- Shahbazi, Abdullah (2006). The conference of the 100th anniversary of the constitutional movement with the title of the intellectual currents of constitutionalism, July 19, 2015, National Library meeting hall. Available at: <http://www.iranspiegel.de/ir>
- Ain al-Sultaneh, Kahraman Mirza (1999). *Ruzname Khaterat, with the efforts of Massoud Salour and Iraj Afshar*, Tehran: Asatir. (In Persian)
- Ghaffari, Esmat and others (2016). "Sayyed Asadullah Kharqani's political thought survey", *Sepehr al-Saisyat*, Volume 4, Number 11. (In Persian)
- Firhi, Daoud (2011). *Jurisprudence and politics in contemporary Iran*, Tehran: Ney. (In Persian)
- Tabatabayi Mohit, Seyyed Mohammad (2010). *Seyyed Jamaluddin Asadabadi and Awakening of the East*, fifth edition, Tehran: Kolbe Shorouq. (In Persian)
- Modaresi Chardehi, Morteza (2002). *Seyed Jamaluddin and his thoughts*, Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
- Mostahar al-Doulah, Sadiq (1982). *Memoirs and documents of Mostahar al-Doulah: second collection (constitutional documents 1325-1330)*, by the efforts of Iraj Afshar, Tehran: Ferdowsi. (In Persian)
- Malekzadeh, Mehdi (2013). *History of Iran's Constitutional Revolution*, Tehran: Scientific. (In Persian)
- Nazim-ul-Islam Kermani, Muhammad (1983). *The history of awakening of Iranians*, Tehran: Aghaz. (In Persian)
- Nabavi-Razavi, Seyyed Meqdad (2013). *The life of Malik al-Mutakalmin*. Tehran: Fardis Danesh. (In Persian)